

وقتی آدمی به ترجمه قرآن کریم، از سوی هرکس و به هر میزان دقتی که صورت پذیرفته باشد، چشم می‌دوزد، به ویژه اگر در دانش عربیت هم دست داشته باشد، تفاوت آشکار کلام معجز الهی را - اگرچه برای فهم بشر به چارچوب زبان عربی فروکاسته شده باشد - با گفتار بشری، با عمق جان احساس می‌کند، اما و هزار اما، چه کنیم که قرآن کریم پیام دارد و گریز و گزیری از رساندن پیام آن نیست و مسلمانانی که عربی نمی‌دانند باید از پیام وحی الهی آگاه گردند.

زبان فارسی هم از لحاظ ترکیب عبارت و هم از جهت صنایع محتوایی و معنوی، نزدیک‌ترین و تأثیر پذیرفته‌ترین زبان از میان زبان‌های رایج و زنده دنیا به زبان عربی است، وقتی در عرصه ترجمه متن مقدس به زبان فارسی تا این میزان قلم مترجم بسته است و گاه چنان گرفتار عبارات به ایجاز بیان شده و معجز قرآن کریم می‌شود که چاره‌ای جز اطناب‌گویی ندارد و ناخواسته به جای ترجمه به شرح می‌پردازد و چون به خود می‌آید می‌بیند که نه جای شرح است! در نتیجه ساعت‌ها می‌اندیشد تا مگر عبارتی به ایجاز بیابد تا حق ترجمه بگذارد. در نتیجه کسی که خود به وادی ترجمه قرآن کریم پا ننهاد و حتی

قرآن مجید

ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند



تصحیح و نشره دارالقرآن الکریم
دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی

نگاهی به

ترجمه قرآن کریم از:

استاد محمد مهدی فولادوند

مسعود انصاری

ناقدی است. سر از جدل و مباحثات لفظی در می آورد که اثر سوء جدل برهیچ کس از دانشوران فرهیخته پوشیده نیست.

حفظ حرمت مترجم قرآن، که سال های بسیاری از عمرش را صرف قرآن پژوهی کرده و در این راه مغز و جان فرسوده، از اهم واجبات است و نمی توان در نقد اثر مترجم قرآن، روشی مانند نقد رمان و شعر برگزید و احیانا به ناسزاگویی و جدل متمسک شد.

کسی که در نقد متن مقدس به ناسزاگویی و رعایت نکردن اصول مسلم اخلاقی و اتهام و جدل و مباحثه لفظی می پردازد، نیک معلوم می دارد که از پیام وحی هیچ دریافته و عمر به هیچ فرسوده است.

مگر مترجم قرآن چه می خواهد، جز آنکه فرزندانگانش دستش بگیرند و لغزش هایش را گوشزد کنند. تا در دو دنیا روحش آسوده باشد.

اگر هم مترجمی از یک نقد سزاوار روی برتابد، او نیز پیغام وحی را هیچ نفهمیده است. چرا که اگر یک و حتی هزاران مترجم به لغزش در نیایند، اعجاز کتابی که اگر از نزد غیر خدا می بود، در آن اختلاف بسیار می یافتند، چگونه ظاهر می شد، شرک است اگر کسی باور بدارد

اگر برای تجربه هم باشد، به ترجمه سوره هایی از متن مقدس نپردازد و دستان بسته مترجم را با تمام وجود احساس نکند و به دیگر تنگناهایی همچون رعایت امانت و فروگذار نکردن حتی یک واو که در معنی تأثیر می نهد، پی نبرده باشد، حق ندارد به نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم بپردازد، چرا که وارد شدن در این عرصه به طور کامل فنی است و بحث غیر فنی کردن، آن هم درباره ترجمه متن مقدس که مورد رجوع عوام نیز هست، آثار سویی خواهد داشت که ناقد و مترجم، هیچ کدام نخواهند توانست از حدوث آنها جلوگیری کنند، به عنوان مثال یک رمان نویس، شاعر و... که درباره فن ترجمه متن مقدس کار نکرده است و آثار پدید آمده درباره علوم مختلف قرآنی در دستور کارشان نبوده، هرگز حق نخواهند داشت ترجمه ای را نقد کنند و مردم نیز نباید به گفته هایشان توجه داشته باشند.

تخصص، یکی از دو رکن مهم ناقد ترجمه قرآن کریم است که به تنهایی کافی نیست، کسی که پیام اخلاقی قرآن کریم را به گوش دل نشنوده و سالها به ممارست نگذاشته باشد، او نیز حق ندارد درباره ترجمه قرآن کریم لب به سخن بگشاید، چرا که بی توجه به اخلاقی که سزاوار چنین

که می‌تواند، مانند خداوند، کتاب بیاورد و این مبحث چنان روشن است که حاجتی به شرح بیشتر ندارد.

پس ناقد و مترجم هردو باید از بندهای نفس به درآیند و روی دل به سوی خدا نهند و اخلاص ورزند و جز حق نشنوند و چون حق را شنیدند، در برابرش گردن نهند و به هنگام نوشتن، حبّ و بغض شخصی در میان نیاورند و خداوند را در همه حال حاضر و ناظر ببینند و بدانند که در نوشتن هر کلمه به روز قیامت بازخواست خواهند شد. زیرا کسی که نوشتن به قلم آموخت، از این نعمت گرانسنگ، پرشش خواهد کرد که در آن صورت جدل انگیزان را پاسخی جز سرفروافکندن نخواهد بود.

پس به بارگاه الهی دعا می‌کنیم که این هردو شرط مسلم را به قرآن انیسان دانشور ارزانی دارد.

لغزش ویژه یک ترجمه نیست و به تجربه ثابت شده است که هیچ مترجمی از لغزش ایمن نبوده است و این تجربه ما را بس که به پیشنهاد دوست دانشورم، جناب آقای بهاء الدین خرمشاهی درباره ترجمه دسته جمعی قرآن کریم گردن نهیم، اگرچه ممکن است، این پیشنهاد در عمل مشکلات بسیاری را دربرداشته باشد، ولی یقین دارم

که چون به بار نشست خستگی راه فرو خواهد نشست و پیشرفت و تحولی شگفت پدید خواهد آمد و ترجمه قرآن کریم در دیار ما جایگاه ویژه خود را باز خواهد یافت.

در نهایت امید دارم، شرایط پیش گفته به نیکی بگزارم و بیست لغزش از لغزش های جناب آقای دکتر فولادوند را در ترجمه قرآن کریم یادآور شوم. تا کسانی را که این قرآن مترجم، در اختیار دارند، به کار آید و اگر مقبول آمد در گوشه قرآن خود این اصلاحات را وارد کنند.

حکایت بازنگری و ویرایش این حقیر از این ترجمه چه بود، میان خداوند و دانایان به این امر بماند، حق می‌داند که من در این نقد و هیچ نوشته دیگری، قصدی جز خدمت به عرصه علوم قرآنی نداشته و ندارم و به استادان دیده و نادیده ام مهر می‌ورزم و هرگز زانوی شاگردی بر نمی‌چینم. و به ناشسریین محترم ترجمه های قرآن کریم توصیه می‌کنم که هرگز از ویرایش ترجمه قرآن کریم سر باز نزنند که در این باره پیش از این سخن هایی بسیار گفته شده است.

لازم به یادآوری است و قسّتی خوانندگان گرامی با اشکالات یک ترجمه روبه رو می‌شوند، مپندارند که این ترجمه

انگشتان در گوشها دو دلیل ندارد، یکی نهیب آذرخش و دیگری بیم مرگ. بلکه منظور عبارت بیم مرگ حاصل شده از صاعقه هاست و حداقل باید طوری ترجمه شود که مفعول له بودن معنایی «من الصواعق» و مفعول له بودن آشکار «حذر الموت» و رابطه این دو مفعول لحاظ گردد. در ضمن «صواعق» جمع صاعقه است که اگر به جمع ترجمه شود، بهتر است.

۲. سوره بقره، آیه ۲۹- در ترجمه عبارت قرآنی (فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ) آمده است: (سپس به [آفرینش] هفت آسمان پرداخت). به خوبی روشن است که ضمیر «هن» که مفعول نخست فعل سوئی است، در ترجمه لحاظ نشده است.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۸- «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ. لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» در ترجمه این آیه آورده اند: (خدا که همواره به عدل قیام دارد گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست؛ و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می دهند که:] جز او که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست).

- خدای ناکرده - از ارزش ساقط است بلکه برعکس برگرانقدری آن ترجمه دلالت دارد که نظر دانشوران را جلب کرده تا اشکالات احتمالی اش را برطرف سازند.

مجموعه یادداشت های انتقادی بنده از سوره بقره ترجمه آقای فولادوند، بیش تر از یکصد مورد بوده است (غیر از یادداشت های دوست قرآن شناس فرزانه ام جناب آقای مرتضی کریمی نیا که در مجله حوزه و دانشگاه به چاپ رسیده است) که از آن میان تنها دو مورد را یادآور می شویم تا از مفهوم عنوان مقاله اندکی (و آن هم فقط در همین سوره) فاصله نگیریم. و نیز سهو القلم ها را جزء لغزش ها تلقی نکرده ام، اگرچه یادآور شده ام. به عنوان نمونه در آیه ۷ سوره بقره «عذابٌ عظیم» به عذابی دردناک! ترجمه شده است. که بدیهی است، خطاست و معنای عظیم، سترگ و سهمگین و بزرگ است نه دردناک!

۱. سوره بقره، آیه ۱۹- در ترجمه عبارت قرآنی «يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذِرَ الْمَوْتِ» آمده است (از [نهیب] آذرخش [و] بیم مرگ سرانگشتان خود را در گوشهایشان نهند).

بدیهی است که نهیب آذرخش و بیم مرگ، عطف برهمدیگر نیستند و نهادن

سفارش بنده در این باره نوشته اند ملاحظه شود. زیرا حتی مسیحیان نیز چنین عقیده‌ای ندارند که خداوند سوّمین اقنوم است، بلکه عقیده دارند که اولین اقنوم است، درست‌ترین ترجمه این عبارت (یکی از سه تن یا اقنوم) است. این عبارت شواهدی در سنت هم دارد. سابع سابعه و امثال آن.

۶. سوره انعام، آیه ۵۴ - در ترجمه عبارت قرآنی «ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأُصْلِحَ» آورده اند: آنگاه به توبه و صلاح آید.

در این ترجمه دو اشکال وجود دارد، نخست آنکه «من بعده» که به معنای پس از ارتکاب عمل سوء است در ترجمه لحاظ نشده است و لفظ آنگاه فقط ترجمه «ثُمَّ» است، دیگر آنکه به صلاح آمدن که به لزوم بیان شده غیراز به اصلاح پرداختن که متعدی است، می باشد.

۷. سوره اعراف، آیه ۱۲۸ - در عبارت اخیر این آیه (قَالَ اِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ) آورده اند: (گفت: راستی شما نادانی می کنید)، پیداست «قوم» در ترجمه لحاظ نشده است، درست آن است که ترجمه شود: گفت به راستی شما گروهی هستیید که نادانی می کنید).

اشکال اساسی این ترجمه در آن است که ملائکه و اولوا العلم را از عطف به نام مقدّس اللّه خارج کرده و (لا إله إلاّ هو)ی دوّم را که استینافیه و برای تأکید است، مورد گواهی آنها قرار داده است. در حالی که (لا إله إلاّ هو)ی نخست مورد گواهی اینان نیز هست یعنی باید چنین ترجمه شود:

(خدا که همواره به عدل قیام دارد و فرشتگان [او] و دانشوران گواهی می دهند که جز او هیچ معبودی نیست. [آری] جز او هیچ معبودی نیست...).

۴. سوره نساء، آیه ۲۰ - در عبارت (فَلَا تَأْخُذُوا مَنَّهُ شَيْئًا) ضمیر منه، به مال برمی گردد نه زن و ترجمه درستش چنین است (چیزی از آن را پس مگیرید) در حالی که آقای فولادوند آن را عاید به زن دانسته و ترجمه کرده اند: چیزی از او پس مگیرید. این لغزش چنان روشن است که نیازی به توضیح ندارد. زیرا اگر به زن برمی گشت باید (ها) آورده می شد.

۵. سوره مائده، آیه ۷۳ - در ترجمه عبارت (ثَالِثٌ ثَلَاثَةٌ) آورده اند، سوّمین [شخص از] سه [شخص یا سه اقنوم]. به مقاله ای که جناب آقای خرمشاهی در مجله بیانات شماره ۶، به

۸. سوره انفال، آیه ۲۴ - در ترجمه

عبارت: «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول إذا دعاکم لما یحییکم» آورده اند: (ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فراخواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید.)

این ترجمه دو اشکال دارد، نخست آنکه «لله وللرسول» که متعلق به استجیبوا هستند، فاعل دعاکم قرار داده و متعلق استجیبوا را؛ «آنان» آورده اند که در متن نیست و دیگر آنکه، فعل «دعا» مفرد و فاعل آن تنها رسول خدا (ص) است، اگرچه دعوت رسول همراه با دعوت خداوند و چیزی غیر از آن نیست، اما باید عین عبارت ترجمه شود تا هر منظوری را که خداوند متعال از مفرد آوردن این فعل داشته است، در ترجمه نیز منظور شود.

۹. سوره توبه، آیه ۱۰۵ - در ترجمه عبارت

اخیر این آیه «فینبئکم بما کنتم تعملون» آورده اند: پس ما را به آنچه انجام می دادید آگاه خواهد کرد. بدیهی است به جای «ما را» باید در ترجمه شما را بیاید، گمان می رود در اینجا سهوالقلم و یا افتادگی چاپی درمیان

باشد.

۱۰. سوره یونس، آیه ۳۵ - عبارت «لا یهدی» اصل یهدی، یهدی است و فعل لازم. «تا» در «دال» ادغام شده و به التقای ساکنین مکسور شده است، پس باید به لزوم معنا شود، حال آنکه آقای فولادوند آورده اند: راه نمی نماید. ترجمه درست: راه نمی یابد.

۱۱. سوره هود، آیه ۱۰۶ - (فاما الذین

شقوا ففی النار، لهم فیها زفیر' وشهیق) در ترجمه این عبارت آورده اند: و اما کسانی که تیره بخت شده اند، در آتش فریاد و ناله ای دارند. با عنایت به متن عربی آیه، ملاحظه می شود که؛ ففی النار، متعلق به خبر مبتدای پیش از خود است که به درستی در ترجمه نیامده است و باید چنین ترجمه شود: پس اما آنان که تیره بخت شده اند در آتش شدند. با عنایت به عبارت (لهم فیها) باید دنباله آیه چنین ترجمه شود: (در آن فریاد و ناله ای دارند).

ترجمه (ف) در آغاز آیه به «واو» نیز خالی از اشکال نیست.

۱۲. سوره یوسف، آیه ۳۹ - عبارت «یا

صاحبی السجن» در این عبارت صاحبی در اصل صاحبین بوده که به

۱۵. سوره کُف، آیه ۹۹- «فجمعناهم جمعاً» جمعاً مفعول مطلق است؛ به این معنی؛ چنانکه باید آنان را گردمی آوریم نه همگی آنان را. احتمالاً ایشان جمعاً را جمیعاً خوانده، یا مفهوم رایج فارسی آن را منظور داشته‌اند.

۱۶. در آیه ۱۰۳ همین سوره نیز در ترجمه «فَنَنْبُئُكُمْ» آورده‌اند: آگاه گردانم، بدیهی است باید آگاه گردانیم یا خواهیم گرداند- به جمع - معنی شود.

۱۷. سوره صافات، آیه ۱۴۱: در ترجمه عبارت قرآنی «فَسَاهَم فُكَّانٍ مِنَ الْمَدْحَضِیْنِ»، آورده‌اند: پس [سرنشینان] با همدیگر قرعه انداختند. اشکال اساسی این ترجمه در آن است که مترجم «ساهم» را ساهموا و جمع پنداشته است بدیهی است که فاعل این فعل حضرت یونس (ع) بوده و مفرد است. در نتیجه ترجمه درستش چنین است: پس [یونس با سرنشینان] قرعه انداخت. برای روشن شدن مطلب، دو عبارت از مفسران در شرح این آیه می‌آوریم:

عمل قرعة مع من فی السفینة. فقارع، علیه السلام، مَنْ فی الفلك.

۱۸. سوره ص، آیه ۳۷: در ترجمه عبارت

سبب مضاف واقع شدن، (ن) حذف گردیده است و به صورت صاحبی درآمده و مضاف‌إلیه آن سجن است و (ی) در صاحبی علامت نصب است نه ضمیر که مضاف‌إلیه واقع شده باشد، برخی دیگر نیز به اشتباه گرفتار آمده‌اند. در نتیجه ترجمه آن به دو رفیق زندانی ام، اشکال اساسی دارد و ترجمه درست عبارت: «ای دو یار زندانی» ای دو هم‌بند».

۱۳. سوره نحل، آیه ۳۵- در ترجمه عبارت (كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) آورده‌اند:

پیش از آنان [نیز] چنین رفتار کردند. که ترجمه دقیق و درستی برای این عبارت نیست چرا که «الذین» در ترجمه لحاظ نشده است. ترجمه درست این عبارت چنین است: پیشینیان نیز بدینسان رفتار کردند.

۱۴. سوره اسراء، آیه ۸۹- در ترجمه عبارت قرآنی «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ»، آورده‌اند: و به راستی در این قرآن از هرگونه مثلی، گوناگون آوردیم. بدیهی است که با مقابله ترجمه و متن عربی آیه، معلوم می‌شود که (لِلنَّاسِ) در ترجمه لحاظ نشده است.

ترجمه قسمت اخیر عبارت قرآنی است. «وَأَلَّتْ لَمْ تَمْتْ فِي مَنَامِهَا». آقای مترجم از خود نپرسیده‌اند روحی را که درموقع خوابش نمرده‌است، یعنی چه؟ کدامین روحها هستند که در خواب می‌میرند و کدامین روحها نمی‌میرند؟ ترکیب این عبارت چنین است: واو: عاطفه، الَّتِي: عطف برانفس. فی منامها: متعلق به حال از فاعل تمت، یا متعلق به يتوفى.

پس ترجمه عبارت چنین است: (و جاتی را که نمرده‌است در خوابش می‌گیرد).

۲۰. سوره دخان، آیه ۸: در ترجمه آقای فولادوند ذیل قسمت اخیر این آیه: «وَرَبُّكُمْ الْأَوَّلِينَ» چنین آمده‌است: و پروردگار پدرانِ شماست.

ملاحظه می‌گردد «اولین» که صفت برای آباء است در ترجمه لحاظ نشده‌است.

و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین.

قرآنی «وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بِنَاءٍ وَغَوَاصٍ» آورده‌اند: و شیطانها را [از] بنا و غَوَاصٍ.

این ترجمه چند اشکال دارد؛ نخست آنکه، کُلُّ در ترجمه لحاظ نشده است. دیگر آنکه منظور آیه آن است که همه بناها و غواصهای شیاطین را برای او مسخر ساختیم که ترجمه آقای فولادوند این معنی را افاده نمی‌کند.

در نهایت از کلمه داخل کروشه [از] چنین فهمیده می‌شود، از بناها و غواصها هرآن کس شیطان بوده‌است که به نظر بنده کاملاً نادرست است.

۱۹. سوره زمر، آیه ۴۲- آقای فولادوند در ترجمه عبارت قرآنی «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمْتْ فِي مَنَامِهَا» مرقوم داشته‌اند:

خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند و [نیز] روحی را که در [موقع] خوابش نمرده‌است [قبض می‌کند].

لغزش در ترجمه این آیه از فاحش‌ترین لغزشهای ممکن در ترجمه قرآن کریم است و دیده‌ام کسانی دیگر نیز به این اشتباه دچار آمده‌اند، اشکال در